



پاییز می‌رسد که مرا مبتلا کند!
تغییر خلق و خو
با تغییر فصل چه ارتباطی دارد؟

۱۰



جنگ هنوز تمام نشده است!

گفت‌وگو با ساسان مویدی، عکاسی که قاب‌های جاندار و ماندگاری از دفاع مقدس ثبت کرده است

۱۴



فیلمسازها تنها با گروهی خاص کار می‌کنند

با رضا ایرلمنشا؛ بازیگر جانپاز تلویزیون و سینما که این روزها کم‌کار شده است

۱۵

پنجشنبه ۳۱ شهریور ۱۴۰۱ | ۲۵ صفر ۱۴۴۴ | شماره ۱۸۰

همیشه یک روز هفتادم



عکس: کوروش جوان / طرح: مهدی علی حلیلی

زاده پاییزم و عاشق پادشاه فصل‌ها

با حجت اشرف‌زاده؛ خواننده‌ای که زاده پاییز است و یکی از ماندگارترین قطعات پاییزی را خوانده



نیلوفر ذوالفقاری

زاده پاییز است و کودکی‌هایش با زندگی در کنار خانواده‌ای اهل شعر و ادبیات، رنگ و بوی هنر داشته، گوش‌اش با صدای پدر بزرگ به شنیدن آواز عادت کرده و در خاطرش، کوچ‌باغ‌های پوشیده از برگ‌های پاییزی نیشابور به قاب‌هایی ماندگار تبدیل شده‌اند. حجت اشرف‌زاده، خواننده‌ای که حالا دیگر بسیار محبوب و شناخته شده است، مسیر حرفه‌ای خود را در دنیای موسیقی بسیار حساب‌شده و دقیق طی کرده، از آموزش‌های استادانی همچون محمد رضا لطفی و محمدرضا شجریان بهره برده و بالاخره با قطعه «ماه و ماهی»، به شهرت و محبوبیتی باورنکردنی دست پیدا کرد. اما بهانه گفت‌وگو ما با او یک ترانه پاییزی است که با صدای او محبوب شده، همان ترانه‌ای که می‌گوید: «خشخخش... صدای پای خزان است، یک نفر ادر را به روی حضرت پاییز وا کند». حجت اشرف‌زاده از ماجرای خواندن این قطعه، علاقه‌اش به فصل پاییز و خاطراتش از پاییزهای کودکی می‌گوید.

ساده‌ای نیست و غالباً با محاسبات هنرمندان و... نیستی ندارد. با وجود این به نظر خودتان چرا این قطعه با استقبال قابل توجه مخاطبان مواجه شد؟

شاید باید از همان شعار ساده تکراری استفاده کنم و بگویم: آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. این بهترین توضیح برای توجه مردم به این قطعه و استقبالشان از آن است. من و همکارانم همیشه آن کاری را برای مردم سروده، ساخته و خوانده‌ایم که خودمان آن را زندگی کرده‌ایم. وقتی آنچه را زندگی می‌کنی به پرده شعر، هنر، ترانه و موسیقی و آواز می‌کنی و آنچه می‌سازی به ساختار وجودی خودت نزدیک است، مردم هم با آن احساس هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. مردم چنین اثری را بیشتر دوست دارند و بیشتر با آن خاطره می‌سازند. به‌نظر من این طبیعت و ماهیت آثار هنری از این دست است که از دل برآمده‌اند و مدام توسط مردم و مخاطبان باز تکرار می‌شوند.

به موضوع اصلی گفت‌وگویمان برسیم؛ پاییز هزار رنگ و پادشاه فصل‌ها، فصل پاییز برای شما چه حس و حالی دارد؟

من خودم متولد پاییزم و ایمن موضوع قطعا در علاقه‌ام به این فصل بی‌تأثیر نبوده و نیست. در قطعه دیگری با شعری از روزبه بمانی به نام «برف

آمد» که با آهنگسازی علیرضا افکاری و صدای من منتشر شده، یک بیت دوست‌داشتنی وجود دارد که می‌گوید: «تمام طول آذرماه تو را طی می‌کنم با آه/ فقط پاییز می‌فهمد غم یک مرد تنها را». این بیت را بسیار دوست دارم، جالب این است که من متولد ۱۲ آذر هستم و تولد روزبه بمانی هم یکی، دوروز با این تاریخ فاصله دارد. پاییز با قول مهدی اخوان ثالث، پادشاه فصل‌ها، فصل موردعلاقه من بین همه فصل‌هاست. من در این فصل‌زاده شدم و هزار رنگ بودن و حال‌وهوای پاییز را بسیار دوست دارم.

چه خاطره‌ای از پاییزهای کودکی در ذهنتان ماندگار شده؟
برای همه چهره‌های نسل من، نماد پاییز همان اول مهر و شروع مدرسه‌هاست. آن هم با حس و حال آن سال‌ها که امکانات به شکل امروزی برای بچه‌ها وجود نداشت. ما هر روز باید مسیریایی را پیاده می‌رفتیم و روی برگ‌های ریخته شده در کوچه‌ها قدم می‌زدیم. صدای خش‌خش برگ‌ها زیر پاهایمان لذتبخش بود. در پاییز مدرسه با شوق فراوان بازگشایی می‌شد و بیشتر خاطرات نسل ما از پاییزهای کودکی مربوط به همین حال و هواست. اینها خاطراتی است که در ذهنم باقی مانده و حک شده است.

کدام آثار پاییزی موسیقی برایتان محبوب است و در ذهن‌تان ماندگار شده است؟

این اقبال بزرگی برای هنرمند است که مردم اثرش را انتخاب کرده‌اند، پسندیده‌اند و می‌شنوند، یک اتفاق کوچک و دم‌دستی محسوب نمی‌شود. این آرزوی هر هنرمندی است

به یاد دارم در گذشته آثار محبوبی در پاییز منتشر می‌شد، مثلاً آثاری از ساخته‌های استاد پرویز مشکاتیان. البته امکانات مثل امروز نبود که هر روز قطعات موسیقی منتشر شوند. فضای مجازی وجود نداشت که بتوانی به راحتی موسیقی موردعلاقه‌ات را پیدا کنی و در اختیار داشته باشی. باید منتظر می‌ماندی تا فصل‌ها بگذرند، آلبوم‌های تازه به بازار بیایند و بتوانی آنها را تهیه کنی. در آلبوم‌های آن دوره استاد پرویز مشکاتیان، قطعه‌ای به نام خزان وجود داشت که آن را بسیار دوست می‌داشتم. آثاری که هر سال از استاد محمدرضا شجریان منتشر می‌شد، آلبوم‌های ماندگاری مانند دستستان، بیداد و جان عشاق، خاطرات کودکی و نوجوانی مرا شگول داده‌اند. مخصوصاً که بسیاری از این آلبوم‌ها در پاییز هر سال منتشر می‌شدند. آن زمان باید خیلی صبور می‌کردیم تا یک آلبوم موسیقی خوب عرضه شود، آن را بشویم و با آن خاطره بسازیم. الان اوضاع خیلی عوض شده، در هر تلفن همراهی در هر ساعت، تعداد زیادی قطعه موسیقی جدید قابل دسترسی است. چیزی که تکنولوژی به ارمانت آورده، سهل‌الوصول بودن آثار است. اما در گذشته و هوای صوری برای رسیدن یک آلبوم تازه، با عشق و مزه کردن لذت شنیدن اثر همراه بود؛ اثری که به جان و دل می‌نشست و خاطره می‌شد.

صدای گرم شما با قطعه «پاییز عاشق است» به خاطر جمع‌مردم از عاشقانه‌ها، پاییز گره خورده و ماندگار شده، نظر‌تان در این باره چیست؟
خیلی از این اتفاق خوشحالم. برای هر هنرمند، خواننده، شاعر یا نویسنده‌ای مهم است که حتی اگر صداهاتر از او منتشر شده، یک کتاب، یک غزل، یک آهنگ یا یک نقاشی از میان آثارش در دل مردم جا باز کند. این اقبال بزرگی برای هنرمند است که مردم اثرش را انتخاب کرده‌اند، پسندیده‌اند و می‌شنوند، یک اتفاق کوچک و دم‌دستی محسوب نمی‌شود. این آرزوی هر هنرمندی است. وقتی می‌بینم مردم برخی از آثارم را زمزمه می‌کنند و در سنین مختلف، از کوچک و بزرگ به آنها توجه نشان می‌دهند، برایم شبیه به گرفتن بهترین جایزه آسمانی است. هر هنرمندی از اینکه مردم اثرش را پذیرفته‌اند،

بله، همینطور است. من هم تعدادی تک‌آهنگ آماده دارم که به‌مرور و به‌زودی منتشر خواهند شد و به‌دست علاقه‌مندان خواهند رسید.
کنسرت هم خواهید داشت؟
بله، بسا شروع دور جدید کنسرت‌ها، من هم اجراهایی بر گزار خواهیم کرد.
حرفی مانده به بخواید درباره پاییز بگویید؟
فکر می‌کنم بهتر است همان بیت آشنا را بگویم که «پاییز می‌رسد که مرا مبتلا کند/ با رنگ‌های تازه مرا آشنا کند.» در آخر هم باید بگویم: «خشخخش... صدای پای خزان است، یک نفر ادر را به روی حضرت پاییز وا کند.»



گذر ایام

فصل مهرورزی

فرارسیدن فصل پاییز از دیرباز برای ایرانیان فرصتی برای برپایی جشن و به‌جا آوردن سنت‌هایی بوده که ریشه در فرهنگ و تمدن کهن ایران زمین دارد. ایرانیان در طول سال جشن‌های بسیاری را به بهانه‌های مختلف برپا می‌کردند که در دوره معاصر به‌عنوان جشن‌های باستانی ایران شناخته می‌شود. آیین‌هایی از این دست معمولاً در شروع هر فصل برگزار می‌شد که سرآمد آنها جشن‌هایی بوده که در شروع فصول بهار و پاییز برپا می‌گردند. فرارسیدن فصل بهار برای مردم ایران زمین نه‌تنها به معنی تغییر فصل که معنا و مبنای یک فرهنگ و یک سبک زندگی بوده است. ایرانیان از دیرباز نواختن طبیعت و زندگی را بسطر و نمادی از تغییر درون و گونه‌به‌گونه‌شدن یادشاهان قاجار بود، یکی از زیباترین فضاهای سبز طبیعی پایتخت در پاییز را دارد.

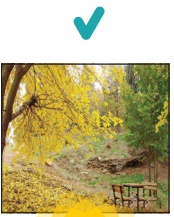
شروع فصل پاییز اما حکایت‌های دیگری دارد. در شروع این فصل و در روز اول ماه مهر، مردم جشن مهرگان را در ستایش مهر برگزار می‌کردند و دلیل برپایی چنین جشنی این بود که در عصر هخامنشی، سال با فرارسیدن پاییز «نو» می‌شد و برای همین، نخستین‌ماه سال را به نام مهر منسوب می‌کردند.

فرارسیدن پاییز به‌معنای شروع سال نوی زراعی برای کشاورزان بوده و انطور که در متون تاریخی آمده، سال زراعی از اول پاییز شروع می‌شد و آخر تابستان دیگر به پایان می‌رسید. از این رو برپایی جشن مهرگان که «خروج طول می‌کشید، به یمن سرازیر شدن نعمت و برکت به ایران‌زمین بوده و نزد ایرانیان دوره باستان اهمیت بسیاری داشته است. درباره زمان برگزاری جشن مهرگان هم آروایت وجود دارد؛ روایت نخست این است که زمان این جشن در دوره هخامنشی و تا اواخر دوره اشکانیان در نخستین روز ماه مهر برگزار می‌شد و همین روز مبنای شروع فصل پاییز بوده است اما از دوره ساسانی به شانزدهم ماه مهر منتقل می‌شود و حدود ۲هزار سال است که در تقویم ایرانی این جشن به شانزدهمین روز مهرماه منسوب شده است.

اما اینکه چرا جشن مهرگان که یکی از کهن‌ترین سنت‌های ایران‌زمین است در ماه مهر برپا می‌شد، سؤالی است که پاسخ آن در متون تاریخی پیدا می‌شود. داستان از این قرار است که «مهر» یک ایزدانو و نماد اعتقادات مذهبی در فرهنگ هند و ایرانی و نشانه‌ای از آفرینش جهان بوده است. از طرفی مهر به‌عنوان الهه نور هم شناخته می‌شد و اعتقاد مردم بر این بود که در روز برپایی جشن مهرگان، الهه مهر و محبت، همه تاریکی‌های جهان را شکست داده و زمین را پر از نور می‌کند. در عصر هخامنشیان، جشن مهرگان یکی از جشن‌های پاییزی ایران به شمار می‌آمد که مثل مراسم نوروز با عظمت و شکوه خاصی در تخت جمشید برگزار می‌شد و گروه‌هایی از طرف پادشاهان سرزمین‌های تحت‌سلطه ایران، برای تقدیم هدایا به محل برپایی جشن می‌آمدند. نقاشی‌های برجسته سنگی در تخت جمشید که یک شیر را در حال خوردن گاو نشان می‌دهد به این ماجرا اشاره دارد که میترا یا همان الهه مهر، تاریکی را شکست داده و منعکس‌کننده نور است. حضور در جشن مهرگان هم برای خودش آداب و رسوم خاصی داشته است و مردم برای حضور در این جشن لباس‌های رنگارنگ به تن می‌کردند. بعد هم سفرهای پهن می‌کردند به نام سفره مهرگان که با پارچه‌ای از اغواگری رنگ تشکیل شده بود. گل همیشه‌شکفته یکی از ملزومات اصلی سفره مهرگان بوده که معمولاً کنار نشسته‌های شادباش قرار می‌دادند. گل همیشه‌شکفته، گلی بوده که برای مدت طولانی و گاهی تا چند ماه جوانی می‌ماند. اطراف گل را هم با میوه‌های پاییزی تر جیحا به رنگ سرخ مثل سنجد، انگور، انار، سیب، پرتقال، انجیر، گزبل، خرما و... تزئین می‌کردند. نام به‌عنوان نمادی از برکت سر سفره مهرگان بود که از ترکیب ارد، نوع غله گوناگون پخته می‌شد قرار می‌دادند. ایرانیان باستان پس از خوردن نان و آشامیدنی به همراه نوازندگان به جشن و پایکوبی می‌پرداختند. روایت است که حاضران در جشن مهرگان مشت‌مرزنجوش و نوگل (حبه قند) را روی سر یکدیگر می‌ریختند تا عشق را بین خود قوی‌تر کنند.

برپایی جشن‌های پاییزی در ایران باستان صرفاً به جشن مهرگان خلاصه نمی‌شد و مردم مناطق گوناگون در این فصل جشن‌های متعددی برپا می‌کردند؛ از جمله جشن کاشت که در منطقه آذربایجان غربی برگزار می‌شد. جشن کاشت از «هرمز» تا «سپندارمذ» برابر با یک تا ۵ ماه مهر برگزار می‌شد و هنوز هم در برخی از شهرها و روستاهای ایران‌زمین برگزار می‌شود. در این جشن، مردم کیسه‌هایی از حیوانات و بذره‌های مختلف را از شاخه‌های درخت خشکیده‌ای آویزان می‌کنند و آن را آتش می‌زنند؛ محصولی که زودتر بسوزد را بیشتر در آن سال می‌کارند.

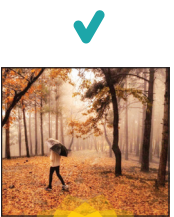
یکی دیگر از جشن‌های پاییزی ایرانیان باستان، جشن میانه پاییز بوده که در زبان زرتشتی و اوستایی به آن «پاترم» می‌گویند. امروزه این جشن را در روز ۱۵ آبان برگزار می‌کنند که درست میانه پاییز است. اما در برخی متون اساطیری این جشن را در روز ۲۰مهر هم دیده‌اند. ایاترم به معنای شروع سرماست و چوپان‌ها در چنین هنگامه‌ای که کوهستان‌ها سرد می‌شود به ناچار گوسفندان را از مراتع کوهستانی که در بهار و تابستان سرسبز است، پایین می‌آوردند و برای سرمای زمستان آماده می‌شدند. به همین خاطر جشنی برای شکرگزاری برپا می‌کردند تا فصل سرما را به سلامت پشت‌سپار بگذارند.



پارک جنگلی سرخه‌حصار

نمونه کوچک پارک گلستان گرگان

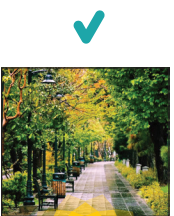
اینکه بگویم زیبایی‌های تهران در روزهای پاییزی به همین چند مورد خلاصه می‌شود تصور باطلی است. در غرب تهران پارک ملی سرخه‌حصار را داریم که نمونه کوچک پارک ملی گلستان در شهر گرگان است. پارک ملی سرخه‌حصار که در سال‌های دور شکارگاه سلطنتی پادشاهان قاجار بود، یکی از زیباترین فضاهای سبز طبیعی پایتخت در پاییز را دارد.



پارک جنگلی چیتگر

پاییز در غرب

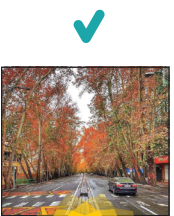
خب، اگر شما در غرب تهران ساکن باشید تکلیف چیست؟ جای هیچ‌نگرانی نیست؛ چرا که پاییزهای چیتگر هم‌دین دارد و تماشایی است. پارک جنگلی چیتگر در غرب تهران هم یک نمونه دیگر است که در روزهای پاییزی حال و هوای دیگری دارد. تنها قدم‌زدن در مسیرهای پر از درخت و برگ‌های زرد این بوستان چشم‌نواز، می‌تواند شما را پاییزی کند.



بلوار کشاورز

آرامش در حضور دیگران

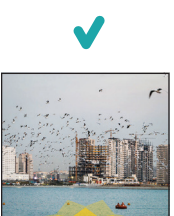
بلوار کشاورز از همان زمان تهران قدیم نیز، جایی بوده برای گشت وگذار مردمان پایتخت. حالا هم البته هویت خودش را حفظ کرده است. بلوار آرام گرفته در میان خیابانی که خودش پر از دار و درخت است، می‌تواند یک پیاده‌روی پاییزی را به شما هدیه کند؛ آن هم در جایی که به نسبت اینکه در مرکز شهر است، شلوغی‌اش شاید چندان آزاردهنده نباشد.



خیابان ولیعصر

پاییز در بلندی یک خیابان

خود خیابان ولیعصر به اندازه کافی جاذبه و کشش دارد. بلندترین خیابان خاورمیانه، جاهایی دارد که در پاییز آن، می‌تواند شما را به یک پیاده‌روی پاییزی دعوت و تشویق کند. از تریس تا پارک کوی، حوالی پارک ملت، خیابان چهارراه ولیعصر و محله منیریه و پارک ساعی و... می‌تواند بخش‌های بزرگسده از این خیابان دوست‌داشتنی باشد.



دریاچه خلیج فارس

پاییز در ساحل پایتخت

اگر به غرب تهران رفتید، جدا از پاییزگردی در بوستان جنگلی چیتگر، می‌توانید به پاییزگردی‌های اطراف دریاچه خلیج فارس هم فکر کنید. اینکه پاییز را در اطراف یک دریاچه مصنوعی بسازد در پایتخت جشن بگیرد، لطف خودش را دارد. بهترین وقت هم برای رفتن به این منطقه، می‌تواند زمان‌های بارندگی و... باشد؛ دیگر همه چیز جمع است برای لسنی‌ی واسطه پاییز.